

اقتضائات دوران فقه حکومتی

اکبر هاشمی رفسنجانی*

چکیده

فقه شیعه در تاریخ خود دوره‌های مختلفی را پشت سر نهاده است؛ از دوره «تقنین» و «تبیین و تفسیر» در عصر حضور تا دوره «تدوین منابع حدیثی» و «تفقه و اجتهاد» و فراز و فرود هر کدام تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران. اما تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر مبنای فقه اهل بیت : تاریخ فقه شیعه را به دوران جدیدی وارد کرده که می‌توان از آن به «دوران فقه حکومتی» یاد کرد. این دوره به دلیل مسؤلیت فقه و فقهاء در اداره مطلوب جامعه و ضرورت پاسخگویی به نیازهای بشر معاصر، اقتضائاتی دارد که از جمله آنها «تأسیس حوزه‌ای جدید» در عرض «حوزه سنتی» است؛ حوزه‌ای که مجتهدان متجری با یکی از علوم مورد نیاز جامعه آشنا شده و تا مرحله تخصص پیش می‌روند تا با تسلطی که بر فقه از یک سو و بر یکی از علوم روز از سوی دیگر پیدا می‌کنند، نیازهای متنوع جامعه و حکومت را در زمینه‌های مختلف برآورده سازند.

واژگان کلیدی

اجتهاد، فقه، فقه حکومتی، جمهوری اسلامی، حوزه علمیه

دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۴ تأیید: ۱۳۹۴/۱۱/۲۰

* با تشکر از آیه‌الله هاشمی رفسنجانی؛ ریاست محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام که در یک مصاحبه علمی به پرسش‌های دو فصلنامه مطالعات فقه معاصر پاسخ دادند.

بخش اول تاریخ فقه شیعه

○ بسم الله الرحمن الرحيم. از اینکه وقتی را در اختیار مجله تخصصی «مطالعات فقه معاصر» قرار دادید، تشکر می‌کنم. در جلسه‌ای که قبلاً با هیئت مؤسس مؤسسه «مفتاح کرامت» خدمتتان رسیدیم، در خصوص اهداف انتشار این مجله صحبت کردیم، در همان جلسه مقرر شد برای برخی از موضوعات فقهی خدمت شما برسیم و از محضرتان استفاده کنیم. اجازه می‌خواهم اولین سؤال را این‌گونه مطرح کنم که اگر تاریخ فقه شیعه را مرور کنیم، می‌بینیم ادوار مختلفی را پشت سر گذاشته است. در این زمینه بین فقهاء، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ به گونه‌ای که تاریخ فقه را به ادوار مختلف، از ۵ دوره تا ۱۲ دوره تقسیم می‌کنند. با نهضت اسلامی ملت ایران به رهبری امام راحل و تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر مبنای فقه اهل بیت : فقه شیعه، دوره جدیدی را تجربه می‌کند. سؤال اول این است که حضرت تعالی برای این دوره جدید، در مقایسه با ادوار گذشته فقه، چه اقتضائاتی قائل هستید و چه توقعی از حوزه‌های فقهات شیعه برای پاسخگویی به اقتضائات این دوره دارید؟

● بسم الله الرحمن الرحيم. مسائلی داریم که اصول موضوعه ما محسوب شده و فرض و عقیده ما بر این است که اینها هستند و باید بر اساس آنها کار کنیم. بالأخره اسلام، دین خاتم است و کسی شک ندارد که بعد از اسلام تا قیامت، دین جدیدی نخواهد آمد و هیچ یک از مسلمانها - جز گروهی مثل بهایی‌ها و امثال اینها - در این زمینه، تردیدی ندارند. این واقعیتی است که از قرآن هم استفاده می‌شود و خاتمیت اسلام کاملاً روشن است.

نکته دوم این است که اگر بناست این دین تا قیامت بماند، چه نیازهایی دارد؟ باید توجه داشته باشیم که این دین برای همه جهان است؛ یعنی دینی نیست که مثلاً برای عربستان یا ایران و یا منطقه خاورمیانه باشد. این دین برای همه دنیاست و این هم از مسلماتی است که کسی روی آن شبهه ندارد. در قرآن هم بر آن تأکید می‌شود. فارغ از ادله، این نکات، مهم و جزء عقاید قطعی ما می‌باشند.

۱. دوران تقنین

در دوره‌ای که پیغمبر اسلام ﷺ قانونگذاری می‌فرمودند؛ یعنی در آن ده سالی که برای اداره اجتماع و حکومت کار می‌کردند با یک جامعه بسیار قدیمی، مواجه بودند که

بسیاری از آداب را از دوران جاهلیت به ارث برده بود، آن هم نه در معموره‌های دنیا، مثل ایران، یونان، مصر و یا حتی حبشه، چین و هند که تمدنهای بزرگ داشتند، بلکه منطقه‌ای را که اداره می‌کردند، منطقه کوچکی از عشایر بود که مرکزشان مدینه بود که بیشتر در حال جنگ بودند و چون بیشتر مسائل پیغمبر ﷺ در آن چند سال جنگ با کافران بود، فرصت اینکه بخواهند کشور را جلو ببرند و یک تمدن بزرگ مثل تمدنهای دنیا به وجود بیاورند، پیش نیامده بود. لذا مسائل اساسی جامعه را که از آن زمان مطرح می‌شود، از قرآن کریم و تصمیمات خود پیامبر گرامی اسلام داریم. پس اولین دوره، دوره تقنین در دوران پیامبر ﷺ است.

۲. دوران تفسیر و تبیین

از این دوره که عبور می‌کنیم، به دوره خلفا می‌رسیم. اگر چه دوره خلفا تا چند قرن هم ادامه داشته، اما تا زمان ائمه : را شامل می‌شود. بر این اساس که دوره‌های فقه شیعه را تقسیم می‌کنند، دوره‌های بعدی مربوط به تفسیر و بیان است؛ چون بنا نبوده به آن صورت حکم جدیدی بیاید. ائمه معصومین : در آن دو و نیم قرنی که با راشدین و بعدها اموی و سپس بنی‌عباس هم عصر بودند، مشغول تبیین و تفسیر احکام اسلام بر اساس قرآن و روایات نبوی بودند؛ چون آنها راسخون فی‌العلم بودند و بطون قرآن را می‌دانستند و آنچه که در هر زمانی، قابل استفاده بوده، برای آن زمان تفسیر می‌کردند. هر چند متأسفانه آن دوره با تقیه گذشته است؛ یعنی در دوره طولانی دو - سه قرنی که ائمه اطهار کارشان را انجام می‌دادند، عمدتاً دچار تقیه بودند. مذهب رسمی جوامع اسلامی هم که آنها ترویج می‌کردند، تشیع نبوده و مردم احکام اسلام را طبق دیدگاه صحابه و سپس تابعین، اخذ می‌کردند. در واقع، اهل سنت این گونه بودند. به طبقات آنها نگاه کنید. بعد از پیامبر ﷺ که دوره تقنین است، دوره صحابه است و دوره سوم هم دوره تابعین است که تا حدود صد سال از تابعین استفاده می‌کردند و نظرات آنها را می‌گرفتند و از آن به بعد به اجتهاد رسیدند. در حقیقت، آنها در سومین مرحله‌ای که داشتند به اجتهاد رسیدند و اجتهادشان خیلی متفرق و فراوان شد و مکتب‌های متعدد اجتهادی ظهور کرد. هر عالمی هر جا بود، بر اساس نظر خود و شاگردانش اجتهاد می‌کرد. این دوره سوم محسوب می‌شود. این تکثر بی‌حساب مکاتب در اهل سنت، هرج و مرج ایجاد کرد و بالأخره با دستور خلفاء باب اجتهاد مسدود

شد و فقط چند مکتب پذیرفته شد و بدین ترتیب، قرنهای طولانی اهل سنت از اجتهاد محروم بودند؛ گرچه در قرون اخیر بار دیگر فضا را باز کرده‌اند. اما در آن دوره، دست آنها باز بود و هرگونه می‌فهمیدند و تمایل داشتند، فتوا می‌دادند. ولی در شیعه، دوره دوم، دوره تبیین و تفسیر است. البته در دوره تبیین و تفسیر، اجتهاد هم داشتیم که بیشتر برای راههای دور بوده؛ یعنی به افرادی که صالح می‌دیدند، اجازه می‌دادند که در مسجد بنشینند و برای مردم فتوا بدهند. می‌گفتند ما اصول را به شما می‌گوییم و شما فروع را در بیاورید. ما کلیات را می‌گوییم و شما جزئیات را برای مردم بگویید.

بدین صورت، در آن دوره هم، اجتهاد داشتیم، اما به صورت فوق و اگر هم در مسأله‌ای، مشکل پیدا می‌کردند، حتی گاهی در یک سفر به دیدار می‌رفتند امام 7 و یا کسی را به محضر معصوم می‌فرستادند. با اینکه آن موقع خیلی سخت بود که مثلاً از خراسان به مدینه یا سامراء بروند، آن هم با آن حالت تقیه و خطراتی که بود، پس در آن دوره اجتهاد هم داشتیم.

۳. دوران نقل حدیث

دوره بعد از ائمه : دوره محدثین است. محدثین نوعاً همان متن کلمات معصومین را به عنوان فتوا ارائه می‌دادند؛ یعنی بیشتر این گونه بوده است. البته این همیشه کافی نبود و در این دوره، گاهی خودشان استنباطهایی می‌کردند و حتی گاهی برای معنای متن، اختلاف نظرهایی هم پیش می‌آمد.

۴. دوران اجتهاد

در کنار دوران محدثین به سرعت اجتهاد به شکل معمول زمان ما نیز شروع شد و فقهای نامداری همچون «ابن ابی عقیل عمانی»^۱، «ابن جنید اسکافی»^۲، «ابن قولویه»^۳

۱. «حسین بن ابی عقیل»، ملقب به حذا معروف به عمانی و ابن عقیل، کنیه اش ابوعلی، از فقهاء و متکلمین بزرگ امامیه است که معاصر با شیخ کلینی بوده و با واسطه‌ای از اساتید شیخ مفید به شمار می‌آید. ابن ابی عقیل عمانی، یمنی است (عمان از سواحل دریای یمن است). در آغاز غیبت کبری می‌زیست. او استاد «جعفر بن قولویه» بوده و جعفر بن قولویه استاد شیخ مفید بوده است. او نخستین کسی است که در اول غیبت کبری، فقه را مهذب کرد و آن را با قواعد اصولیه تطبیق نمود، طریق اجتهاد و تطبیق احکام با ادله و اصول آنها را باز کرد. بعد از او ابن جنید اسکافی، نیز همان طریق را پیمود. بدین جهت است که در اصطلاح فقهاء از این دو فقیه به قدیمین (دو تن از قدما) تعبیر آورده می‌شود. از فناوای نادره او عدم تنجس آب قلیل به مجرد ملاقات با نجس، وجوب اذان و اقامه در نماز صبح و شام و موجب بطلان نماز در

«شیخ مفید»، «سید مرتضی» و ... اجتهاد را رشد دادند و به این شکل، علم اصول فقه هم به وجود آمد. منتها سیر آرامی داشت تا به مرحوم «شیخ طوسی» رسید و ایشان آنچه را که تهیه کرد، درس داد، نوشت و منتشر نمود که از جمله کتابهای بسیار مهم در این دوره، «سیوطی» است. همین الآن نیز فتاوی اجتهادی ایشان با آنچه که ما در این هزار سال می خوانیم، خیلی تفاوت ندارد. ایشان همه ابواب را آوردند و بحث کردند. در واقع، یکی از اهدافشان این بود که چون گاهی اهل سنت، شیعیان را تحقیر می کردند و می گفتند شما فقه ندارید و حرفهایی از این قبیل که شما بیشتر از من می دانید - چون کار شما همین هاست و به صورت روزانه سروکار دارید. ما حرفهای قدیم را می گوئیم؛ یعنی آنچه را که آن

صورت ترک آنها است. از او کتابهای متعددی، از جمله: کتاب الکر و الفر (در امامت) و المتمسک بحبل آل الرسول (در فقه) برجای مانده است. با توجه به هم عصر بودن او با کلینی و ابن بابویه (صدوق اول)، حدس زده می شود که مرگ او نیز همان نیمه اول قرن چهارم، در حدود ۳۳۰ تا ۳۵۰ هجری رخ داده باشد.

۲. ابن جنید اسکافی، «ابوعلی محمدبن احمد کاتب اسکافی»، فقیه و متکلم امامی سده ۴/۱۰م، او از خاندان بنی جنید بود که در اسکاف از نواحی نهروان، بین بغداد و واسط، ریاست داشتند. فقهاء از ابن جنید و ابن ابی عقیل به عنوان القدامین (دو فقیه دوران قدیم) یاد می کنند. آراء ابن جنید همیشه در فقه مطرح است. اطلاعات موجود در مورد زندگی ابن جنید بسیار ناچیز است. گفته اند که او در ۳۴۰ق/۹۵۱م به نیشابور رفته و در همان سال در محلی نامعلوم با «محمدبن حسین علوی» دیدار کرده است. از قرائن مختلف چون بررسی مشایخ و راویان وی و نیز گفته های مفید می توان نتیجه گرفت که ابن جنید پیش از سفر به نیشابور و پس از آن بیشتر در عراق، به خصوص بغداد، اقامت داشته است. «نجاشی» بدون ذکر منبع، خبر داده که مقداری مال و یک شمشیر متعلق به امام غایب 7 نزد ابن جنید بوده است. برخی از این گزارش چنین نتیجه گرفته اند که او وکیل امام 7 بوده است.

شیخ مفید، ضمن اینکه از یک حنفی مخالف ابن جنید نقل کرده که وی مدعی مکاتبه با امام بوده، به شدت ادعای هرگونه رابطه مستقیم وی با امام 7 را رد کرده است. ابن جنید گرچه به کلام و حدیث نیز اهتمام داشت، ولی جنبه بارز شخصیت علمی وی در فقه استدلالی اوست.

ابن ندیم، طوسی و نجاشی آثار متعددی را در فقه و کلام به ابن جنید نسبت داده اند که در حال حاضر، اثری از هیچ یک از آنها در دست نیست. اما معروف است که او در عمر پر برکت خویش تألیفات متعددی را به رشته تحریر درآورده است که تعداد آنها را تا پنجاه جلد نگاشته اند که بیشتر آنها در فقه، اصول، کلام و علوم ادبی است.

۳. «ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه قمی» (متوفای ۳۶۷ق) معروف به ابن قولویه از راویان برجسته شیعه در قرن چهارم هجری است. وی یکی از بهترین شاگردان «محمد بن یعقوب کلینی» و از برجسته ترین مشایخ شیخ مفید به شمار می آید. ابن قولویه از فقهای صاحب فتوا و کسی است که نظراتش میانگین آرای مکتب حدیثی و مکتب کلامی بوده است. ابن قولویه دارای تألیفات فراوانی است که کتاب «کامل الزیارات» مهم ترین آنها است.

این کتاب، مجموعه روایات اهل بیت درباره شیوه زیارت پیامبر 9 و دیگر امامان و امامزادگان است. دیگر کتابهای وی عبارتند از: «تاریخ الشهور»، «مداواة الجسد»، «الصلاة الجمعة و الجماعة»، «قیام اللیل»، «الرضاع، الصداق و الأضحی».

موقع‌ها می‌خواندیم و حرف می‌زدیم، می‌گوییم - هم ایشان، هم سید مرتضی و هم آنهایی که «خلاف» و «مختلف» را نوشتند، برای این بود که مطالبی را که گذشتگان می‌آوردند، با مطالبی که خودشان می‌آوردند، مقایسه و اثبات کنند؛ یعنی می‌گفتند نه تنها ما فقه داریم، بلکه فقه بهتری هم داریم و این کارشان بود.

لذا انصافاً یکی از کارهای بزرگ و خوبی که انجام دادند و باید به خاطر کارهایی که آن زمان کردند، خیلی بهاء داد، اثبات وجود فقه و اجتهاد در جوامع شیعی بود.

۵. دوران تقلید

بعد از این مرحله، تقلید شروع می‌شود؛ البته نه تقلید اجباری مثل اهل سنت که در حدود یک قرن ادامه داشت. الآن ما به تقلید یک مقدار بعد سیاسی دادیم و خیلی‌ها اگر ببینند امام در مسأله‌ای فتوا داده‌اند، حتی اگر فتوای دیگری داشته باشند، نمی‌خواهند با امام مخالفت کنند. ما زمانی که خدمت ایشان بودیم - چه زمانی که درس می‌خواندیم و چه زمانی که با ایشان کار سیاسی می‌کردیم - نظراتی داشتیم که گاهی با نظرات ایشان اختلاف داشت، منتها تابع ایشان بودیم. البته انسان نمی‌تواند در مسائل فقهی و اجتهادی تابع باشد و این یک بحث دیگری است. من درباره مسأله شهرهای بزرگ دو-سه بار با امام 1 صحبت کردم. مخصوصاً اواخر عمر ایشان که رفت و آمد در تهران خیلی دچار مشکل شده بود و اداری‌ها می‌خواستند از این طرف شهر به آن طرف شهر بروند، با ایشان صحبت کردم و ایشان گفتند: من دیگر حال مطالعه ندارم و همان حرفی را که در قدیم زدیم، می‌گوییم. واقعاً ایشان اواخر از نظریه‌های فقهی خودشان دفاع نمی‌کردند.

به هر حال، چنین حالتی بعد از مرحوم شیخ، مدت‌ها بر حوزه‌های علمیه ما حاکم بود و این هم یک دوره بود؛ یعنی دوره تقنین، دوره تفسیر و بیان، دوره محدثین و چهارم دوره فقهاء. البته در دوره فقهاء، محدثین بزرگواری هم بودند که خیلی با ارزش هستند و خیلی هم خدمت کردند و متون احادیث را حفظ، جمع و باب‌بندی کردند. لذا نمی‌توان به آنها فقط محدث گفت. حقیقتاً سرمایه‌های فقه شیعه از آنها درآمده است؛ چه اینکه فقهای بعدی مقدار زیادی ریزه‌خوار سفره آنها بودند؛ یعنی از آنها استفاده می‌کردند. به دوران فقهاء نگاه کنید، مثل دوران ما بوده و فقهای بودند که خیلی شجاعت داشتند و فتوایی

می‌دادند، مثل «آقا شیخ یوسف» و سایر مراجع و یا مثل «ابن ادریس حلی». اینها چند مجتهدی بودند که ضمن تکامل، شجاعانه فتوا می‌دادند.

۶. دوران فقاہت

دوره بعدی دوره فقاہت است. در دوره فقاہت که با ابن ادریس آغاز شد، خود منطقه حلّه خیلی مؤثر بوده. منطقه لبنان هم مؤثر بودند و کارهای زیادی در آن موقع کردند. اگر چه با آنچه که در زمان شیخ طوسی و دیگران بوده، تفاوتی دیده نمی‌شود؛ البته یک مقدار تفاوت هست که آن هم معمولی است.

۷. دوران اخباریان

همزمان با صفویه، ظهور محدثین تقویت شد؛ یعنی دوره عوض شد و محدثین آمدند که ما در این مقطع به آنها اخباری می‌گوییم؛ چون ایرانی بودند. هنوز هم در بین فقهاء از این اصطلاحات داریم. عده‌ای هستند که خیلی روایتی هستند و یک عده عقلانی‌تر فتوا می‌دهند و یک مقدار به عقل اهمیت می‌دهند. این هم یک دوره بوده است.

۸. دوران احیای مجدد تفقه

بعد از اخباری‌ها، حضرات آیات «وحید بهبهانی»، «شیخ انصاری» و امثال اینها مجدداً تفقه را احیاء کردند و ما در واقع، وارث اینها هستیم. شاگردان شیخ انصاری و صاحب جواهر، فتاوی‌ای ارزنده‌ای دارند که اوجشان در حضرت امام، متبلور بود.

۹. دوران فقه حکومتی

حضرت امام 1 تحول جدیدی از نوع دیگر درست کردند؛ چون آنها تا آن مقطعی که من اشاره کردم، هیچ وقت حکومت دستشان نبوده است که حرف و حکمشان برای همه حجت باشد. فقهایی بودند که با اینکه خیلی هم محترم و با نفوذ بودند و خیلی‌ها تحت تأثیرشان بوده و قدرت زیادی هم داشتند، اما حکومت نداشتند. آنچه که امام درست کردند، یک تحول کیفی بود که در دوره ما اتفاق افتاد؛ چون ما فقه حکومتی می‌خواستیم. البته بعضی‌ها فقه سیاسی می‌گویند، اما بیشتر از فقه سیاسی، فقه حکومتی است؛ سیاسی، بخشی از حکومت است. اما همه زندگی مردم، از سر تا پا؛ یعنی از موقعی که انسان در رحم مادرش

خلق می‌شود تا به گور می‌رود، همیشه احکامی دارد. خودش در مقاطعی تکلیف ندارد، ولی احکام دارد. لذا شرایط جدیدی پیش آمد و افکار جدیدی هم در آن پیدا شد. منتها این افکار جدید به خاطر شرایطی که می‌دانیم، خیلی میدان رشد آنچنانی پیدا نکرد؛ البته شبه تقلیدهایی بود که این دفعه از حکومت نمی‌ترسیدند، اما از حوزه و علما ملاحظه می‌کردند. می‌بینید که حضرت امام 1 خیلی از خشک مقدسین می‌گویند و خون دلهایی که از دست این جماعت خورده‌اند؛ یعنی در جو عوام‌زدگی که وجود داشته، مصلحت نمی‌دیدند آنچه را که می‌فهمند، بگویند؛ هر چند گاهی کلماتی را در فلسفه و فقه می‌گفتند. کاملاً یادم هست که بعد از درس فلسفه، ایشان از حرم که بیرون آمدند، ما همراه ایشان تا درب خانه‌شان رفتیم - خانه ما هم در همانجا بود - ما تا درب خانه‌شان بحث کردیم. من بیشتر از روش رئالیسم آقای طباطبایی و حاشیه‌های آقای مطهری که مسائلی در آنجا بود، می‌گفتم و ایشان حرفهای مهمی می‌زدند. در آخر وقتی دیدند من تسلیم نمی‌شوم و انتظار نداشتم که ایشان هم تسلیم شوند، زمانی که یک پای ایشان در درگاه خانه و پای دیگرشان در کوچه بود و می‌خواستیم خداحافظی کنیم، فرمودند: «تو خیال نکن فلسفه را همه فهمیدند»، بعد از ایشان خداحافظی کردیم. من تحت تأثیر ایشان بودم و با این جمله در عالم دیگری افتادم.

ایشان در فقه نیز همین گونه بود. گاهی می‌خواستند مطالبی را بگویند، ولی ملاحظات سیاسی داشتند. حتی زمانی که قدرت پیدا کردند و رهبر شدند، باز هم مراعات می‌کردند؛ چون تنها ایران نبود، بلکه همه دنیای اسلام با احکامی که می‌گویند، سروکار و نظر داشتند. ما چند بار فهمیدیم که ایشان مطالبی دارند و نمی‌خواهند آنها را بگویند، حتی در بحث هم خیلی وارد نمی‌شدند. ولی آن واقعیتی که حس می‌کردند این بود که اگر بخواهند حکومت اسلامی باشد و مسؤول امور کشور باشند و بخواهند جواب همه امور اخلاقی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و روابط خارجی جامعه و مردم را به اسم خدا، پیغمبر ﷺ و قرآن بگویند، هنوز آن فضا مناسب نیست که همه حرفها را بزنند. اما در حدی که لازم بود، کلیات را می‌گفتند. حتماً آخرین مطالبی را که راجع به حوزه گفتند، مکرر خواندید. اینها گوشه‌ای از آن حرفهاست. از اینها می‌گذرم و می‌خواهم بگویم دوره‌هایی که بر ما گذشته، حدود ۹ دوره بوده است تا این دوره که ما به فقه حکومتی رسیدیم.

بخش دوم

اقتضائات دوران جدید

ما در فقه حکومتی خیلی جوان هستیم و پیش از آنکه حوزه بتواند وارد شود و یک فقه حکومتی واقعی داشته باشد، امام 1 را از دست دادیم و دیگر کسی نمی‌تواند آن مسائل را به آن شکلی که شخصیتی مثل امام مطرح می‌کردند، مطرح کند. حضرت امام را همه مراجع قبول داشتند. حتی در آغاز کار هم نمی‌توانستند بگویند که ایشان جوان است و سیاست ندارد. همه کسانی که بودند، اندیشه‌های فقهی امام را حل را قبول داشتند. آن موقع چند مرجع مثل آیه‌الله گلپایگانی و آیه‌الله اراکی و افراد دیگری بودند که یا از امام پیرتر و یا هم دوره ایشان بودند و بقیه مراجعی که الآن هستند، عمدتاً شاگرد امام بودند. امام 1 مراعات همه مراجع، مانند آیات عظام خوئی و آقا سیداحمد خوانساری و این‌گونه شخصیت‌ها را می‌کردند و نمی‌خواستند که یک‌دفعه از حد تحمل اینها بگذرد.

در حال حاضر، از آن موقع و موقعیت؛ یعنی آن شرایطی که با پیروزی انقلاب پیدا شد، چند قدم عقب رفتیم. قبل از اینکه پیروز شویم، در زندانها بحث می‌کردیم. یکی از حرفهای مهم سایر گروه‌هایی که بودند و با ما بحث می‌کردند این بود که شما می‌خواهید با بانک‌ها چکار کنید؟ اگر اسلامی شد، چه سیستمی دارید که جای بانکداری فعلی را بگیرد؟ در این دنیا که نمی‌توان بدون بانک و بانکداری زندگی کرد. شما می‌خواهید چکار کنید؟ ما هم جوابهایی می‌دادیم. الآن نمی‌توانیم جوابهایی را بدهیم که آن موقع می‌دادیم. مثلاً آقای بهشتی در زندان نبودند، ولی در بیرون که بحث می‌کردیم، ایشان می‌گفت: در طول دوره فقاقت ما که هزار و چند صد سال است، فتاوی‌ی زیادی در مسائل مختلف داریم. اگر عالمی در مسأله‌ای فتوا داده باشد، آن فتوا می‌تواند برای ما در همین شرایط هم ملاک باشد. اگر نیاز حکومتی بود، الآن هم می‌توانیم به آن عمل کنیم. الآن کسی نمی‌تواند خیلی این حرف را بزند؛ یعنی فتاوی‌ی نادری در تاریخ فقه ما هست؛ با اینکه آنها هیچ وقت گرفتار فقه حکومتی نبودند و نیازی نداشتند که آن‌گونه فتوا بدهند؛ چون مسؤولیتی نداشتند. معمولاً حکومت دست ارتشی‌ها و نظامی‌ها بوده و آنها هم در کنارشان زندگی می‌کردند و حداکثر در قضاء و بعضی کارهای دیگر دخالت داشتند. لذا من فکر می‌کنم که موقعی می‌توانیم فقه اسلام، اخلاق اسلام، معارف اسلام و بعد نظامی اسلام را برای

دنيا مطرح كنيم كه آزادي در حدی باشد كه مشكلي در درون خودمان پيدا نكنيم. ما كه نمی خواهيم جامعه خودمان را متفرق كنيم و اختلاف بيندازيم و دعوای حيدری - نعمتی شود. من الآن ضرورت يك فقه كامل حكومتي را به شدت احساس می كنم. اگر يادتان باشد، ده - پانزده سال قبل به قم آمدم و يك سخنرانی كردم و گفتم اگر بخواهيم حوزه ای داشته باشيم كه در کنار آن و با فقه حكومتي، قوانين را اسلامي كنيم، بايد مقدمات آن را فراهم كنيم. گفتم الآن شما در قم نشستيد و مسؤول نيازهای روزمره مردم در اقتصاد، صنعت، تجارت، روابط خارجي و چگونگی تعاملات بين المللی نیستيد. در عين حال، توقعاتي از دولت داريد؛ يعني آن طور كه شما می فهميد، اسلامي عمل كند؛ اين شدنی نیست. يا اينكه بيايد و مسؤوليت پذيريد و خودتان جواب مردم را بدهيد كه اين را هم بعضی ها قبول نمی كنند. حتماً يادتان هست كه امام 1 در ابتدا اجازه نمی دادند طلبه ها رئيس جمهور شوند و نگذاشتند آقای بهشتي، نامزد رياست جمهوری شوند. ضربه اول را آن موقع خورديم كه ايشان نيامد!

اگر بخواهيم حكومت اسلامي را آن هم با فتواها اجرا كنيم، هر روز در سراسر كشور قوانين، بخشنامه ها و آيين نامه ها و دستورات حكومتي داخلي، دولتي، قضايی و رويه قضايی اتفاق می افتد كه خيلي هايش تازه است و هيچ وقت در فقه ما درباره آنها بحث نشده است. اگر شما می خواهيد كه اسلامي باشد، بايد اين مسائل حل شود. علاوه بر اينكه خيلي از مسائل در دنيا هست كه بويی از آن در حوزه نشنيديم. الآن اين همه دانش در دنيا هست كه حوزه های علميه از جزئیات و حتی از كليات آنها خبر ندارد. در آسمان و در اعماق زمين كارهای علمي برای رفع سؤالات احتمالی مردم نكرده ايم. در دنيا نگشتيم. شرايط مختلف دنيا را نمی دانيم. وضع تقاضای دنيا را نمی دانيم. در حالی كه همه آنها احكام خاصی دارند. اگر فرض كنيم كه مردم تمام قاره آفريقا بايد زير پرچم اسلام باشند، كجا بايد احكام خدایي را برای آنها بگويد؟ چه کسی بايد بگويد؟

۱. ضرورت ایجاد «حوزه جدید» در عرض «حوزه سنتی»

من فكر می كنم كه حوزه در کنار مسائل سنتی كه دارد در عين حال كه اين هم ضرورت دارد و بايد در همين حد باشد، بايد به مسائل جديد هم توجه نمايد؛ يعني بايد در کنار اين حوزه های علميه با دروس سنتی، حوزه جدیدی خلق كنيم و شروعش بايد از شاگردانی باشد كه حداقل مجتهد متجزی باشند و يك دوره خارج فقه، اصول و بقيه دروس

را خوانده و فهمیده باشند. این طلبه‌ها با قبولی در آزمون وارد بخش دوم می‌شوند که بخش تخصصی است. همه علوم دنیا - در درجه اول علوم انسانی و بعد علوم تجربی و بسیاری از علوم که الآن باید جزء زندگی مردم باشد - و همه تخصص‌ها را در آن قسمت از دروس حوزه، جمع و تدریس کنیم تا متخصصین، مجموعه‌ای این‌گونه داشته باشند. این حالت ربطی به کار عمومی حوزه که الآن هست، ندارد و نمی‌خواهد آن را نفی کند. متخصصین علوم مختلف در حوزه، کارشان را می‌کنند و خودشان را برای یک فقه حکومتی جهانی آماده می‌کنند. یک مرحله کار آنها در فقه و فتوا، مربوط به کارهای حکومتی در داخل کشور خودمان است و مرحله‌ای دیگر اسلامی است که شامل اهل سنت و همه مسلمانان دنیا می‌شود. حتی باید مرحله‌ای برای تعامل با پیروان دیگر ادیان داشته باشیم که می‌خواهیم با امت‌های دیگر مثل مسیحی‌ها، یهودی‌ها، زرتشتی‌ها و پیروان ادیان دیگر دنیا که پرجمعیت هم هستند، کار و همکاری کنیم. اگر می‌خواهیم حکومت اسلامی، همان حکومتی باشد که قرآن از ما خواسته، باید چنین کارهایی را انجام دهیم. می‌گوییم امام زمان (عج) می‌آید و یک پرچم، یک کتاب و یک قانون را در دنیا حاکم می‌کند، بالأخره این کار مقدماتی می‌خواهد. البته حضرت حجت (عج) که بیاید، خودش می‌داند و بر همه امور مسلط است و احتیاج به تحصیل مثل ما ندارد. او و گروهی که همراهش هستند - که می‌گویند ۳۱۳ نفر همراه ایشان هستند، لابد انسانهایی هستند که عمدتاً به درد همین کارها می‌خورند و خداوند، اینها را برای هدایت انسانها می‌آورد. الآن ما باید حوزه را این‌گونه درست کنیم.

○ یعنی شما می‌فرمایید که طلبه‌ها بعد از رسیدن به مرحله اجتهاد، لااقل در حد یک رشته، متخصص شوند؟

● بله، البته اولاً: رشته‌ها باید در برگیرنده همه نیازهای جامعه باشد و ثانیاً: هر طلبه‌ای می‌تواند بر اساس علاقه خود یک یا چند رشته را انتخاب کند.

○ یعنی همه دانش‌های روز، مثل علوم انسانی و علوم تجربی را شامل می‌شود؟

● بله، باید در همه دانش‌ها باشد؛ چون ما می‌خواهیم با دنیا سروکار داشته باشیم و این تعامل فقط برای همین فقه و اصولی که خودمان داریم، محقق نمی‌شود. من می‌گویم باید حوزه‌ای تشکیل شود که همه تخصص‌ها در آن باشد. اگر این حوزه تشکیل شود، آن موقع شورای نگهبانی که برای تطبیق قوانین مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی و شرع مقدس

خلق می‌کنیم، باید از این نوع باشد؛ یعنی همه تخصص‌ها به صورت گروه‌های مشاور، کنار شورای نگهبان باشند تا قانونی که می‌آید، گروه‌های متخصص هم درباره آن نظر بدهند و همه تبعات را ببینند. اسلام برای اداره جامعه، قوانین جدی و کاملی دارد. صحبت از اداره جمعیت میلیاردی جهان است. در مورد اداره دنیا مسائلی هست که باید به آنها توجه شود، مگر اینکه بگوییم خواست ما این نیست. مگر ما نمی‌گوییم که دین اسلام تا قیامت و برای همه دنیاست؟ اگر این است، فرصت ترویج آن برای اولین بار برای تشیع و ایران پیش آمده است که این کار را بکند. اگر بخواهیم منهای تشریح بگوییم، صحبت از نوع حکومت و اداره جامعه می‌شود که با اداره دینی و اسلامی فرق دارد. اگر بخواهیم حکومت را اداره کنیم، باید با اطلاع کار کنیم. هر کاری تخصص، لازم دارد و باید تخصص آن را در نظر بگیریم. باید شوراهای مختلفی وجود داشته باشد. آن موقع می‌توانیم بگوییم آنهایی که در مجلس می‌نشینند و آنهایی هم که نظارت می‌کنند، باید چه شرایطی داشته باشند و این قانون، برای همه دنیا واجب‌الاطاعه می‌شود. می‌خواهد این اتفاق بیفتد. این گونه نیست که اگر امام زمان (عج) بیایند، روز به روز فرمان بدهند، باید سازمانی باشد و با آن سازمان، کشور را اداره کنند و بعد از او هر کسی که می‌آید، طول می‌کشد تا این کار انجام شود. من همان موقع این را گفتم و هیچ کس اعتراض نکرد. در یک جلسه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم این را گفتم که خیلی مورد استقبال قرار گرفت؛ چون رئیس جمهور بودم، گفتند: «خودت این کار را شروع کن». من گفتم: «این کار رئیس جمهور نیست؛ یا کار رهبری است که به نوعی بر حوزه اشراف دارند و یا کار مراجع است که بیایند تصمیم بگیرند و در کنار حوزه این کار را درست کنند و ما هم کمک کنیم و اگر شما به استاد، کتاب، متن و یا ترجمه متون از هر زبانی نیاز دارید، ما در موقعیت ریاست جمهوری و امکاناتی که داریم، برای شما تهیه کنیم و این کار را شروع کنید».

همان موقع در قم، آقای «مسعودی» متولی حرم حضرت معصومه 3 بود که گفت: «ما آماده هستیم تا همه امکانات آستانه را در اختیار این کار بگذاریم و زمین و ساختمان بدهیم». شهردار قم آمد و گفت: «ما چه چیزهایی را می‌توانیم بدهیم». در جلسه خبرگان که معمولاً یک شب شام پیش من می‌ماندند، همین مسأله مطرح شد و آقای [واعظ] طبسی گفت: «ما الآن چنین دانشگاه اسلامی را در شهر مشهد داریم. امکانات آستان قدس هم هست و این را به ما بسپارید». همه دنبال این بودند. من به آیه الله خامنه‌ای گفتم: «شما بیاید

بنیان این کار را در دوره خودتان بگذارید و پیگیری کنید و ما هم به شما کمک کنیم تا در حوزه یک تحول عمده ایجاد کنیم». ما نمی‌خواهیم فقه سنتی، بحث‌های فتوا، رساله‌ها و تبلیغات را متوقف کنیم، اینها کارشان را می‌کنند، ولی این طور حوزه‌ای را باید خلق کنیم.

۲. نقش قرآن در فقه حکومتی

○ یادم هست که بعد از انقلاب، نهادهایی که با قصد خدمت به حوزه، در کنار حوزه تأسیس شدند، تقریباً ایده‌ای شبیه ایده حضرت‌عالی داشتند. مشخصاً آیه‌الله موسوی اردبیلی که قبل از تأسیس دانشگاه مفید خدمت ایشان رسیده بودم، چنین توضیحی دادند. البته نه در همه رشته‌ها، ایشان مشخصاً چند رشته مثل اقتصاد، حقوق و امثال اینها را نام بردند که می‌خواهیم مجتهدینی را جذب کنیم که در یکی از رشته‌های روز تحصیل کنند و صاحب نظر شوند که بتوانیم نیازهای نظام را برآورده کنیم، اما عملاً این اتفاق نیفتاد؛ یعنی فارغ‌التحصیلان دانشگاه مفید این هدف را تأمین نمی‌کنند. لابد به موانعی برخوردند و مجبور شدند تحت پوشش وزارت علوم در بیایند. به‌طور طبیعی موانعی برای کار هست. این ایده حداقل در بین شاگردان امام ؛ مثل حضرت‌عالی، آقای موسوی اردبیلی و برخی از اساتید دیگر مطرح بوده، اما این اتفاق نیفتاده. به نظر می‌رسد اگر چنین نهادی بخواهد در حوزه تشکیل شود، باید تضمینی وجود داشته باشد که نظام در آینده از فارغ‌التحصیل‌هایی که عمرشان را در این زمینه صرف می‌کنند، استفاده کند. لذا یک همکاری بین حوزه و نظام ضرورت دارد تا چنین اتفاقی بیفتد. اگر اجازه بدهید از این بحث عبور کنیم و با توجه به اشرافی که حضرت‌عالی نسبت به تحقیقات قرآنی دارید، ببینیم در این تحقیقاتی که حضرت‌عالی داشتید، قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع استنباط چه نقشی می‌تواند در این طرحی که الآن ارائه فرمودید تا حوزه به آن سمت حرکت کند، داشته باشد؟ چقدر می‌توان در فقه حکومتی به قرآن، بهاء داد و به عبارت دیگر قرآن برای رسیدن به فقه حکومتی، چه نقشی دارد؟

● الآن به صورت کلی می‌گویم که به بحث قبلی برمی‌گردد. در قدم اول، کاری را که انجام شده، عرض می‌کنم تا مبنای آن بحث باشد. آیات الاحکامی را که در قرآن هست، خیلی بیشتر از تعدادی می‌دانم که الآن معروف است و آقایان ۵۰۰ تا ۷۰۰ آیه را به عنوان آیات الاحکام نام می‌برند. من خیلی بیشتر دیدم؛ چون در هر حکمی که به نوعی از قرآن

استفاده شود، آیات الاحکام است. الآن آقایان دنبال همین احکامی هستند که می‌خواهند در رساله‌ها بنویسند. در قرآن کریم، حکم حکومتی زیاد هست که هر کسی کاملاً روشن می‌بیند؛ احکام اخلاقی، سیاسی و خیلی چیزهای دیگر هست که اصلاً در رساله‌های ما نیست. خوشبختانه کاری در «فرهنگ قرآن» شد که می‌تواند به ما کمک کند. از دفتر تبلیغات خواستیم که هر جا کلمه «حکم» را آوردم و یا گفتم: «از این آیه یک حکم استفاده می‌شود» اینها را جمع کنید تا برای استفاده‌های بعدی به صورت متفرق نباشد. یکی - دو جلد فرهنگ قرآن، مشتمل بر این گونه احکام است. شما اگر یک مراجعه سطحی به آن بکنید، می‌بینید از چه تعداد آیات به عنوان حکم استفاده می‌شود. این مسأله، خیلی مهم است.

مسأله دوم که ما در دوره جدید فقه‌مان این کار را نکردیم، «قاعده‌سازی» است. در دوره‌های فقهی گذشته وقتی به بعد از دوره تقلید رسیدند، تحولی انجام دادند که قاعده‌سازی بود؛ یعنی بر اساس اسناد روایی یا قرآنی، قاعده خلق کردند؛ قواعد از آنجا درآمده است. آن قواعد، محور اجتهاد ما هستند. ببینید الآن چقدر از این قواعد استفاده می‌کنیم. یکی از این قواعد، قاعده «لاضرر» است، ببینید چقدر از آن مطلب در می‌آید و پیرامون آن بحث می‌کنیم. این همه قاعده خلق کردند و قواعد نوشتند و قواعد بر قواعد اضافه کردند. الآن اگر بخواهیم حکومتی رفتار کنیم، می‌توانیم فوق‌العاده قاعده‌سازی کنیم. اولاً احتیاج به سواد، اطلاعات و تحقیق دارد و ثانیاً به شهامت و آزادی احتیاج دارد که انسان از این چیزها نترسد. در دوره جدید، قاعده‌سازی متوقف شده و از قواعد قبلی استفاده می‌کنیم. چرا ما مثل آن دوره که یک‌باره ۳۶۰ قاعده را در آوردند، رفتار نکردیم و قاعده در نیاوردیم؟ فرض کنید از آیه «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» چقدر قاعده می‌توانیم بسازیم. وقتی که صحبت از نظم می‌شود، «نظم امرکم» در کلمات حضرت علی ۷ زیاد دیده می‌شود. از این نظم چقدر می‌توانیم قاعده بسازیم. در همه شئون زندگی می‌توانیم قاعده فقهی بسازیم که باید از آن فتوا در بیاید. اگر قرآن را با این دید مطالعه کنیم، آیات الاحکام زیادی را می‌بینیم. مخصوصاً اگر تفاسیر روایی را ضمیمه کنیم، خیلی زیاد می‌شود که آن باقی است و هنوز به آن نرسیدیم. می‌خواهم بگویم که الآن واقعاً ما از فقه دوران متوسط که سازندگی زیادی داشت، جامدتر حرکت می‌کنیم!

○ تک نگاری‌هایی صورت گرفته است و افرادی بر اساس تشخیص خودشان، قواعد

فقه سیاسی و یا قواعد فقه جزایی نوشته‌اند. برخی از محققین احساس نیاز کرده، کار کردند و دو - سه جلد منتشر کرده‌اند.

● اتفاقاً امید من به همین هاست. فکر می‌کنم بالأخره فضیلتی حوزه به فکر می‌افتند و خودشان مجموعه، رساله یا قاعده‌ای می‌نویسند و کاری می‌کنند. شاید بعدها از بین اینها مجموعه حسابی و جامعی در بیاید. امیدوارم این گونه شود. این حرکت، رشد تدریجی است که دارد اتفاق می‌افتد. اگر آن مدرسه و دانشگاهی را که من می‌گویم، بسازیم و همه رشته‌های علوم را در آنجا وارد کنیم؛ چه مادی و چه غیر مادی، چه علوم دینی و چه انسانی و چه علوم پایه و امثال این علوم را بیاوریم، هر تخصص جدیدی را که در دنیا پیدا می‌شود، فوری صید و وارد کنیم و استادش را بیاوریم و یا شاگرد بفرستیم، همان برای دانش کشور اسلامی یک سرمایه بسیار عظیم، خلق می‌کند. ما باید روابط جهانی خود را به گونه‌ای کنیم که بتوانیم این گونه مسائل جدید را پیدا کنیم - حالا یا می‌پذیریم و یا نمی‌پذیریم-، ولی باید دانش آن را داشته باشیم.

○ نتیجه پیشنهادی که به آیه‌الله خامنه‌ای دادید، چه شد؟

● ایشان مصلحت ندیدند که در حوزه وارد شوند، ولی مخالفت هم نکردند. غیر از ایشان هم در مجموعه مراجع و فضیلتی حوزه علمیه هیچ مخالفی ندیدم؛ یعنی کسی را ندیدم که بیاید و با من مخالفت کند، فقط عملی نشد. آن موقع شرایط بهتر بود و الآن شرایط خیلی تنگ شده است. اگر انسان بخواهد حرف کوچکی بزند، کلی از انسانهایی که خیلی عقب هستند، حرفهای نامربوط می‌زنند!

۳. دوران حاکمیت شیعه و ظرفیت فقه موجود

○ اگر اجازه بفرمایید من می‌خواهم برگردم به یک اشکال مبنایی‌تر در گذشته و شاید سالهای آخر قبل از نهضت و اوایل انقلاب که به فقه ما مطرح می‌شد. مدتی این اشکال منسوخ شد، ولی الآن خیلی در مجامع علمی این اشکال مطرح می‌شود و آن این است که اولاً: آیا اساساً فقه موجود این ظرفیت و قابلیت را برای اداره جامعه دارد یا نه؟ ثانیاً: مشخصاً فقه شیعه در بستر فردی شکل گرفته است. علاوه بر آن مشکلی که به صورت کلی، امور ثابت را با امور سیالی که زودگذر هستند، مربوط می‌کند، آیا اصلاً این فقه این قابلیت را دارد یا نه؟ می‌گویند نشانه‌اش آن است که اول انقلاب با اینکه حضرت امام ؛ و فقیهان روشنی مثل حضرت‌تعالی

حضور داشتید، نتوانستید کاری بکنید و مجبور شدید تمام معضلات را از طریق مصلحت حل کنید. شما قابلیت فقه را برای اداره امور جامعه‌ای که شدیداً سیال است، به چه شکل می‌بینید؟

● الآن فقط بحث می‌کنیم. حضرت امام؛ کارهایی را که ضروری بود، انجام دادند؛ مثلاً بانکداری اسلامی. وقتی قانون بانکداری را در مجلس نوشتیم و ایشان هم مطالعه کردند، تأیید کردند. البته بانک‌ها در عمل، درست مراعات نمی‌کنند. مشتریان و بانک‌ها خیلی با آن قانون فاصله دارند، ولی ما آن را بر اساس همین فقه فعلی نوشتیم؛ یعنی آنچه را که نوشتیم، راهایی بود که می‌شد از این فقه در بیاید و بانک‌ها می‌توانستند کار کنند، منتها درست عمل نمی‌کنند و الآن شبهه می‌شود. امام به عنوان رهبر انقلاب، شش نفر را به عنوان شورای نگهبان گذاشته بودند که دیدند هر قانونی را که مجلس می‌گذارند، آنها رد می‌کنند. یک مدت این‌گونه شده بود؛ یعنی هر قانون مهمی را آنها رد می‌کردند و تعداد زیادی قانون که بعد از انقلاب لازم شد، نوشته بودیم و آماده شده بود و از مجلس گذشته بود که بعضی‌هایش لایحه دولت بود، ولی شورای نگهبان آنها را رد کرده بود. شورای نگهبان چه کسانی بودند؟ شش نفر فقیه که مثل خود ما بودند و مثل آنها، عده زیادی در مجلس هم بودند. امام وقتی دیدند قضیه گیر کرده است، با حکم دیگری این مسأله را حل کردند که تأسیس مجمع تشخیص مصلحت بود. ایشان تشخیص مصلحت را جزء احکام ثانویه نمی‌دانند. این از قدیم در فقه و اصول ما بود که وقتی دو چیز با هم تعارض دارند، صالح را بر غیر صالح و یا اصلح را بر صالح، ترجیح می‌دهیم. این از کارهایی است که در فقه ما هست. ایشان این را در زندگی مردم آوردند و گفتند که هر جا مصلحت و ضرورت کشور است، مجمع نظر دهد.

در ابتدا خیلی وسیع در نظر گرفتند و گفتند: «اگر در مجلس، اکثریت این‌گونه تشخیص دادند، دیگر احتیاج به شورای نگهبان ندارد». انصافاً ایشان حریت داشت که برگردد. بعد دیدند که در مجلس یک عده هستند که اصلاً مسلمان نیستند و دارای ادیان دیگر هستند، یا مثلاً اهل سنت هستند که اصلاً منابیشان مثل ما نیست و چیز دیگری می‌گویند و یک عده هم هستند که رأی می‌آورند، ولی شاید خیلی مقید به این مسائل نباشند، لذا آن را محدود کردند. بعدها گفتند اگر دو سوم مجلس، رأی دهند و یا بنا بر ضرورت باشد، نیاز به تأیید شورای نگهبان نیست. امثال این قیدها را گذاشتند.

خود ایشان به من گفتند: «من این را حکم ثانوی نمی‌دانم، بلکه حکم اولی می‌دانم.

وقتی که مصلحتی هست، حکم الهی هم همین است. مسأله امت، مردم و دین است». لذا مجمعی که درست کردند و گروهی که از اول انتخاب کردند، اگر همان گونه بود، مجمع خیلی می توانست کارها را حل کند و نیاز بود یک مقدار قوی تر شود و تخصص های بیشتری وارد شوند. بعدها کم کم مجمع یک گروه سیاسی شد و الآن نظرات بانندی مختلف در مجمع جمع شدند و این شدنی نیست. مجمع باید گروهی باشند که اصلاً مسائل بانندی و امثال اینها را نداشته باشند و فقط ضرورت نظام و زندگی مردم و مصلحت دین را ببینند.

اگر چنین جایی به این شکل معتبر شکل بگیرد، خودش یک جواب کلی است و راهی که امام باز کردند، واقعاً می تواند بن بست ها را بشکند. چون تشخیص می دهند، نظرشان می تواند مرجع نهایی باشد. فکر می کنم حضرت امام ؛ راهی را نشان دادند و این راه هم در زمان خودشان و بعد از خودشان عملیاتی شد. این گونه هم نبود که ما خیلی ها را محدود کنیم، بلکه بعداً محدود شده. امام می گفتند که در هر مرحله ای که دیدید در مجلس دارند از مصلحت دور می شوند، می توانید از آنها بگیرید و در اینجا قانون را تمام کنید. ایشان تا این حد دنبال بودند. ما گفتیم که الآن شدنی نیست و با مجلس دعوا می شود و برای ایشان توضیح دادیم و ایشان قبول کردند و مراحلش را کم کردند.

ساز و کار تشخیص مصلحت

○ سازوکاری را که مجمع می خواهد براساس آن مصلحت را تشخیص داده و احراز کند، چگونه است؟

● آنچه که باید باشد، این است که ما کمیسیونهایی از محققین - هم از حوزویان و هم از دانشگاهیان و هم کسانی که در همه زمینه ها دستشان در کار است - داریم. وقتی حکمی این گونه پیدا می شود و شورای نگهبان و مجلس اختلاف می کنند، در آنجا تحقیق می کنند و یک نظریه از آن در می آید که حتی ممکن است با اختلاف هم در بیاید، بعد در صحن مجمع می آید و در آنجا بحث می کنیم، بحث مان را آزاد گذاشتیم و محدود نمی کنیم و از تریبون هم پخش نمی کنیم که افراد بخواهند به صورت شعاری حرف بزنند، بلکه حرفی را که در آنجا می زنند واقعاً باید محققانه باشد. حدود سی - چهل نفر در آنجا هستند. البته ترکیب خیلی مناسب نیست. اگر ترکیب مناسبی باشند، بحث می کنند و تشخیص می دهند. همه نوع تشخیص ها در آن هست.

○ این مبتنی بر یک مبنایی است و آن اینکه ما معتقد باشیم که مصالح همه احکام اولیه در زمینه‌های مختلف را می‌دانیم، آن موقع این مصلحتی را که تشخیص می‌دهیم، بر آن مصلحت ترجیح دارد.

● اینکه می‌گویید می‌دانیم، همیشه مسأله وسیع نیست؛ مثلاً بعد از دو یا سه ماه یک مسأله به اینجا می‌آید. همیشه نمی‌آید. وقتی هم که به اینجا می‌آید، کمیسیونهای مختلف، تحقیق و بررسی می‌کنند و به صورت جمعی می‌آیند و بعد موقعی که در مجمع مطرح می‌کنیم، متخصصین دانشگاه و وزراء و مجریان ذیربط می‌آیند. باید تحقیق واقعی شود که واقعاً تا آنجایی که ما می‌توانیم تشخیص بدهیم که الآن بین نظر مجلس و نظر شورای نگهبان، کدام یک مصلحت است؛ این را باید تشخیص بدهیم.

○ پس قاعدتاً مصوبات مادام المصلحه است. آن وقت آیا پیش می‌آید که در مجمع بررسی کنند که وقت مصلحت به سر آمده، آن حکم را لغو کنند؟

● بله، بعضی وقت‌ها مادام المصلحه می‌گوییم و زمان را در نظر می‌گیریم. اخیراً رهبری سیاست‌های کلی را به مدت ده سال محدود کردند که آن ربطی به مصلحت ندارد. سیاست‌های کلی را که رهبری می‌دهند، می‌خواهند مثلاً برای یک برنامه مثل برنامه ششم باشد. البته سیاست‌های کلی همه موضوعات کشوری در مجمع تصویب می‌شود. ما بررسی می‌کنیم و طبق قانون اساسی به رهبری می‌دهیم. ایشان اخیراً یک مرحله را اضافه کردند و آن اینکه بعد از کمیسیونها که به جایی رسیدیم، به خودشان می‌دهیم و خودشان هم یک کمیسیون دارند و بررسی می‌کنند و به نظریه‌ای می‌رسند و دوباره به مجمع می‌فرستند، بعد ما به شورای مجمع می‌آوریم و در مورد آن بحث می‌کنیم. الزامی هم نداریم که حرف ایشان را بپذیریم، در اینجا نظرمان را می‌دهیم. اگر درست انجام بدهیم، مراحل خوبی است، البته متأسفانه در آن سیاست‌بازی پیدا شده است!

○ مدل مورد نظر شما در حوزه اگر اتفاق بیفتد، ما را از مجمع تشخیص مصلحت مستغنی می‌کند؟

● بله؛ یعنی فرض این است که می‌خواهد به جای شورای نگهبان بنشیند؛ شورای نگهبانی می‌شود که همه به صورت کمیته‌های تخصصی در اختیارش است. پیشنهاد من این بود که اگر روزی آن را درست کنیم، اولاً در مجلس هم قانونگذاران باید متکی به تخصص‌ها شوند؛ چون

در کشور تخصص‌ها را داریم و مجلسی‌ها هم دارند، منتها درباره بعد مذهبی مسائل افرادی نظر می‌دهند که مجتهد هستند؛ یعنی شاگرد همان دانشگاه در حوزه‌های علمیه هستند. یک گروه مجتهد هستند که چون همه تخصص‌ها را دارند، با هم می‌نشینند و به مرحلهٔ بهتری می‌رسند.

○ در نامه امام هست که اگر شورای نگهبان، رعایت جهات را می‌کرد، نیازی به این مراحل نداشتیم.

● بله در فرمایش امام هم هست.

○ چه الزامی هست که وقتی طلبه‌های مجتهدی که وارد یکی از وادی‌های علوم روز شدند و در آن علوم، تحصیلات عالی‌ه کردند، خروجی‌اش همان باشد که مد نظر حضرت‌عالی یا حاکمیت باشد؟

● اولاً همهٔ علوم نیست و فقط چند رشته از علوم است. من می‌گویم که ما باید همهٔ تخصص‌های دنیا را داشته باشیم؛ این موضوع، محدود به یک یا دو یا پنج سال نیست. هدف این است که کسانی را برای همهٔ تخصص‌ها بفرستیم که یاد بگیرند و یا استاد بیاوریم که در اینجا آموزش بدهند؛ هر دو حالت می‌شود. می‌خواستیم موقعیت علمی دنیای اسلام را هم بالا ببریم که در آن شرایط، فوق همهٔ دنیا می‌شویم. از تخصص‌ها، آنچه را که می‌شود، در چین، در آمریکا و در هر جا هست، بگیریم. البته آنها علوم محرمانه دارند و بعضی چیزها را نمی‌گویند و ما از راه‌های دیگر کشف می‌کنیم. نظر من این بود که حکومت اهل بیت : جایی باشد که دانش‌های دنیا در آن وجود داشته باشد. اگر شما می‌بینید که ما در قرن چهارم و پنجم توانستیم آن تمدن بزرگ را خلق کنیم، برای این بود که دارالترجمه‌ای که داشتند همهٔ کتابهای دنیا را آوردند و هر زبانی که بوده، در بغداد مترجم داشته و در بیت الحکمه نشستند و اینها را ترجمه کردند و بعد به مرحلهٔ تحقیق رسیدند و بعد به آن تمدن رسیدیم که آن تمدن، پایهٔ تمدن اروپا هم شد. الآن ما شرایط دیگری داریم و همهٔ دنیا برای ما باز است. با همهٔ رسانه‌های جمعی که وجود دارد، وقت این است که ما یک کار بزرگ این‌گونه کنیم؛ البته این احتیاج به ثباتی در کشور برای مدیریت دارد.

○ با توجه به تجربه ۳۷ سال بعد از انقلاب و ضرورت‌هایی که پیش آمده، مسائل لاینحلی که به نظر حضرت‌عالی باقی مانده که هنوز فقه نتوانسته به آنها پردازد، چیست؟ چند مورد مثال بزنید.

● خیلی مسائل لاینحل داریم؛ مثلاً این فسادها و خبرهایی که الآن به خاطر مسائل جنسی می شنوید، یکی از همان موارد است. در صدر اسلام، احکامی را برای زندگی و قیودی را برای ازدواج و برای اینکه عفت جامعه حفظ شود، گذاشتند. اما در کنارش امکاناتی بوده که افراد عزب و مجرد و نیازمند برای اطفای غریزه، گیر نکنند. آن موقع برده‌داری بوده و هر کسی آسان می توانست برده‌ای را بخرد و بعدها که نیاز جنسی نداشت، آن را می فروخت. اهل بیت و پیغمبر : متعه را گذاشتند تا در شرایطی که طرف امکان ازدواج ندارد، از آن استفاده کند. برای زنان بیوه، عده دائمی نگذاشتند که آنها وقتی که می خواهند، ازدواج کنند، یک مقدار دستشان بازتر باشد؛ یعنی در احکام واقعی اسلام، نیازی نداریم که خلاف اخلاق کاری کنیم. چرا جوانان ما فاسد شوند؟ چرا این قدر طلاق باشد؟ همه آنها دارد اتفاق می افتد. من فکر می کنم اگر احکام واقعی اسلام، آنچه که هست، اجرا شود - البته اجتهاد جدی می خواهد که انسان موارد مهم را در بیاورد - این همه فساد در جامعه پیش نمی آمد. الآن ما محدود کردیم و به قول معروف «سگ‌ها را رها کردیم و سنگ‌ها را بستیم». جوانی که تا سی سالگی نمی تواند ازدواج کند، چکار کند؟ همین طلبه‌های خودمان در حوزه‌ها، با این وضع، شما توقع دارید که عقیف و عقیف و عقیف بمانند؟ البته طلبه‌ها راههایش را بلدند، اما آن بنده‌های خدایی که چیزی هم نمی دانند و در کنارشان دختری نشسته و با هم درس می خوانند و بحث می کنند، ممکن است مسائل زیادی پیش بیاید. ما اسلام را درست پیاده نکردیم. همه آنها با هم است و باید مجموعه را با هم ببینیم. من فکر می کنم با شعارهای این گونه، انقلاب عالمگیر نمی شود. ما باید از این مرحله استفاده کنیم و پایه‌هایمان را محکم کنیم. الآن دنیا خلاء دارد و ما می توانیم مکتبی را ارائه دهیم و یک کشور نمونه بسازیم و بگوییم این اسلام است. اگر امروز چنین کاری را بکنیم، این دعوت را دنیا می گیرد و خیلی جاها قبول می کنند.

○ خیلی ممنون از محبتی که فرمودید.

● موفق باشید.